لطائف و ظرائف

حائری (کورش)

انجمن دانشوران بسال 1315 خورشیدی‏ در خیابان شاهپور(تهران)تشکیل میشد. در یکی از جلسات،سید محمد علی ریاضی‏ یزدی،سخنور خوش‏ذوق،در پشت میز خطابه قرار گرفت و گفت:ملا نصر الدین عکس‏ ماه را چاه دید و طنابی بچاه روانه کرد که ماه را نجات دهد،طناب به سنگی در چاه‏ حلقه شد،ملا هم شروع کرد به کشیدن آن‏که‏ طناب ناگاه از سنگ رها شد و ملا با شدت تمام از پشت بزمین در غلطیده چشمش در آسمان‏ بماه افتاد و با خوشحالی گفت خدا را شکر که‏ اگر کمرم شکست در عوض ماه را نجات دادم!

سپس آقای ریاضی یزدی افزود که:این‏ موضوع غیر واقعی و یک افسانه است که من آن‏ را بنظم درآوردم...

آنگاه قطعه شعر خود را قرائت کرد که مصراع‏ اول آن،چنین بود"قصه شنیدم که آدمی‏ چو من احمق...

بلافاصله عبد الرحمن پارسا تویسرکانی، شاعر فاضل با صدای رسا گفتند:"اینکه‏ افسانه نیست،حقیقت دارد"

(در اینجا بود که حضار بی‏اختیار،بشدت‏ خندیدند).

بنظر مرحوم استاد دکتر صدیق اعلم که سال پیش برای نظارت بر تعمیر آرامگاه سید حمزه به‏ تبریز رفته بودند گویا مقبره ثقت الاسلام باز هم به تعمیر احتیاج دارد امیدواریم این‏بار به همت اوقاف این امر خیر جامهء عمل بپوشد.

اشعار زیر در کشتار دسته جمعی روز عاشورا در تبریز بزبان حال ثقت الاسلام شهید سروده شد شده است.

غم نیست اگر تنم بدار آویزند ور بیشتر از هزار بار آویزند چون قامت‏دار است شبیه قد یار عاشق بسر طرهء یار آویزند

\*\*\*

عشق ما را بسر کوچه و بازار کشید دیدی آخر بکجا عاقبت کار کشید همچو منصور زدل بانگ انالحق گفتیم‏ تا ما را عاقبت کار سر درار کشید

\*\*\*

صد شکر که عاقبت سرافراز شدیم‏ در خلوت یار که خویش دمساز شدیم‏ بر چوبه‏دار چون نشیمن کردیم‏ منصور و مسیح را هم آواز شدیم

\*\*\*

هرکس بسر دار چو من راه کند از عمر دراز قصه کوتاه کند ای دل بفراز دار سر عجبی است‏ آگا گهت از اسرار انا الله کند